

کاربست نظریه هلیدی و حسن در انسجام متنی نهج البلاغه (مطالعه مورد پژوهانه خطبه ۱۸۱)

دانا طالب پور^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰)

چکیده

نظریه انسجام متنی هلیدی و حسن، یکی از مقوله‌های مهم زبان‌شناسی معاصر است که برخلاف نظریات صرف ساخت‌گرایی، توجه مهمی به ساختارهای زبانی در بافت موقعیتی دارد و به واسطه آن می‌توان نتایج قابل تأملی را در زمینه میزان انسجام متن ارائه داد. در نظرگاه آنان، عوامل انسجام متن در سه دسته دستوری، واژگانی و پیوندی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، ابعاد سه‌گانه انسجام در خطبه ۱۸۱ نهج البلاغه، بررسی شد؛ به طوری که انسجام دستوری با بسامد ۴۴ درصد، بیشترین سهم انسجام را در خطبه داشته است و انسجام واژگانی با بسامد ۴۳ و انسجام پیوندی با بسامد ۱۳ درصد به ترتیب در جایگاه بعدی اهمیت قرار دارند. این فراوانی نشانگر آن است که برجستگی کلام امیرالمؤمنین، علاوه بر محتوای ژرف آن، مرهون کاربست هوشمندانه عوامل پیوندسازی است که از این همایش و تفکر در کنه معانی و مضامین آن حاصل می‌گردد و از عظمت جایگاه آن پرده برمی‌دارد.

واژگان کلیدی: انسجام متنی، حسن، خطبه ۱۸۱، نهج البلاغه، هلیدی.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران؛

Email: d.talebpour@ut.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

زبان‌شناسی جدید به ساخت‌گرا^۱ و نقش‌گرا^۲ تقسیم می‌شود. زبان‌شناسی ساخت‌گرا که توسط سوسور^۳ پایه‌ریزی گردید، توجه خود را بیشتر بر ساختار کلام متمرکز می‌کند. وی معتقد است عناصر به ظاهر از هم جدای زبان از طریق یک ساختار وحدت‌بخش انسجام می‌یابند. بنابراین عناصر داخلی این ساختار دارای معنا هستند؛ نه به این دلیل که ذاتاً واجد معنا هستند یا ارتباطی طبیعی با جهان خارج دارند، بلکه به دلیل روابطی که در ساختار با یکدیگر دارند (دوسوسور، ۷۰). ولی زبان‌شناسی نقش‌گرا با قبول اصول ساخت‌گرایی، لایه ساختاری سومی به نام گفتمان نیز دارد. ساخت‌گفتمان از رهگذر ترکیب متن به عنوان ساختی کاملاً زبانی، با بافت موقعیت، به عنوان ساختی کاملاً غیر زبانی به دست می‌آید (ساسانی، ۱۲۴).

زبان‌شناسی نقش‌گرا توجه خود را بر جمله متمرکز می‌کند. چامسکی^۴ معتقد است: «زبان تنها وسیله‌ای برای ارتباط نیست، بلکه ابزاری برای تفکر و در نتیجه در پیچ‌های برای راه بردن به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذهن آدمی است؛ پس زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است و در نهایت بخشی از روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد» (چامسکی، ۳۹-۴۹).

نظریه انسجام^۵ به عنوان یکی از نظریات پرتطرفدار و پرکاربرد زبان‌شناسی نقش‌گرا به شمار می‌رود و بر این اصل تکیه دارد که «یک متن زمانی به گفتمان تبدیل می‌شود که کلیتی منسجم داشته باشد؛ حتی اگر از یک تکه کوچک زبانی تشکیل شده باشد» (گرین و لیبهان، ۳۳). عامل انسجام تعیین‌گر وجود یا عدم وجود ارتباط میان اجزای جملات یک متن است. «چنین پیوندی از طریق الفاظ و عباراتی حاصل می‌شود که به نوعی یادآور و تکرار چیزی هستند که فعل یا موضوع پیش‌تر به آن اشاره داشته یا آن را نشان داده است» (فالور، ۱۱۹). بنا بر قول گوت وینسکیف^۶ «متون ممکن است دارای انسجام قوی‌تر یا ضعیف‌تری باشند، اما هیچ متنی بدون انسجام نیست» (همو، ۳۳). در این میان، هلیدی و حسن یکی از بنیان‌گذاران برجسته نظریه انسجام متنی به شمار می‌روند.

1. Structural.
2. Functional.
3. Saussure.
4. Chomsky.
5. Cohesion.
6. Gutwinski.

در پژوهش پیش‌رو با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و منابع و اسناد کتابخانه‌ای، ابتدا مبانی نظریه انسجام در نظرگاه هلیدی و حسن، مورد مطالعه قرار گرفت و تلاش شد در راستای دستیابی به نتایج دقیق و قابل استناد علمی و کشف محتوای آشکار و پنهان موجود در خطبه ۱۸۱، میزان انسجام موجود در عبارات آن، مورد بررسی آماری و استقرای تام قرار گیرد و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. کارکرد مبانی مطرح در الگوی انسجام متنی هلیدی و حسن در خطبه ۱۸۱ چگونه است؟
۲. کدام عنصر بیشترین تأثیر را در انسجام متنی خطبه داشته است؟

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که به‌کارگیری روش‌های مطرح در زبان‌شناسی جدید، یکی از کارکردهای مهم خود را در بررسی انسجام متنی یافته‌اند، کاربرت نظریه هلیدی و حسن یکی از نظریه‌های مهمی است که به دلیل اعتبار تکامل آن در کشف لایه‌های انسجامی متن، برجستگی قابل توجهی را در بین پژوهشگران یافته است. در این میان کشف لایه‌های انسجام متون دینی علاوه بر اهمیت بخشی به جایگاه برجسته آن‌ها، می‌تواند ضمن کشف ابعاد به‌هم پیوسته معانی آن‌ها، از ظرافت موجود در کلام ائمه معصومین پرده بردارد و نقش ماندگار سخن آن‌ها را در رهبری جامعه اسلامی، بیشتر نمایان سازد و آن‌ها را از تیررس هجمه‌های بی‌اساس دشمنان دور سازد و بتواند دریای زلال اندیشه آنان را در جامعه جهانی و خصوصاً اسلامی وسعت بخشد. نهج البلاغه یکی از جامع‌ترین کتاب دینی پس از قرآن قلمداد می‌شود، اما به دلیل آنکه نقش برجسته آن علی‌رغم شهرت آن در بین شیعیان، کمی مهجور مانده است، هنوز نیازمند آن هستیم که برای بهره‌گیری از درهای ناب نهفته در این کتاب ارزشمند و تبیین آن در بین جامعه جهانی، خصوصاً اسلامی، به غور در آن پرداخته و بتوانیم با کشف لایه‌های انسجام متنی موجود در آن، سهم کوچکی در تبیین هر چه بیشتر رسالت اندیشه‌های آن امام بزرگوار داشته باشیم و عظمت کلام و کتاب ایشان را پررنگ‌تر سازیم. هر قدر درباره ابعاد ساختاری و محتوایی آن، پژوهش بیشتری صورت گیرد، دُرّی از معانی ژرف مکنون در آن، در قالب لباسی نو عرضه می‌شود. شکی نیست که عامل انسجام موجود در بافت سخنان امام علی(ع)، به عنوان یکی از جنبه‌های مهم ساختاری آن، زمینه‌ای بس فراخ برای پژوهش

دارد و این رسالت پژوهشی، برخلاف رویه و سبک برخی پژوهش‌هایی است که جنبه‌های ادبی و بلاغی این کتاب گرانبها را به وفور - ولو مکرر- مورد واکاوی و تحلیل قرار داده‌اند. بنابراین جا دارد از حوزه زبان‌شناسی جدید و با دیدی جزئی‌تر و ریزبینانه‌تر نیز به این اثر نگریسته شود و ابعاد زبانی و انسجام‌بخش موجود در خطبه‌های آن که در خدمت معانی ژرف آن به کار آمده‌اند، مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با انسجام موجود در آثار ادبی براساس نظریه هلیدی و حسن تاکنون پژوهش‌های چندی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» (ایشانی و دیگران، ۱۳۹۲). در این اثر، نویسندگان به بررسی انسجام موجود در سوره صف براساس انسجام دستوری و واژگانی پرداخته‌اند و به نقش فرایندهای ذهنی، رفتاری، لفظی، وجودی در شکل‌گیری این انسجام نیز اشاره کرده‌اند. پایان‌نامه ارشد: «انسجام واژگانی در قرآن؛ بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن» (رجبی، ۱۳۸۶). در این اثر، نویسنده به بررسی انسجام موجود در سوره نور، در سه سطح انسجام دستوری، پیوندی و واژگانی پرداخته است. «بررسی انسجام در بانیه متنی براساس نظریه هلیدی» (میر احمدی و دیگران، ۱۳۹۶). در این اثر، نویسندگان به بررسی و تحلیل قصیده بانیه متنی در سه سطح انسجام دستوری، پیوندی و واژگانی پرداخته‌اند. «بررسی انسجام هماهنگی انسجامی در مقامه مضیریه بدیع الزمان همدانی» (مسیب و دیگران، ۱۳۹۵) در این اثر، نویسندگان، مقامه مضیریه همدانی را به عنوان یک اثر روایی کلاسیک عربی بر پایه نظریه هلیدی و حسن مورد تحلیل قرار داده‌اند. مقاله: «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه» (بهار صدیقی و دیگران، ۱۳۹۴). مقاله: «ابزارهای آفریننده انسجام متنی در خطبه اول نهج البلاغه» (ابراهیم ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶). مقاله: «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه براساس الگوی انسجام هلیدی و حسن» (پروینی و دیگران، ۱۳۹۱). مقاله: «هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه» (عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی و دیگران، ۱۳۹۱). آنچه روشن است، در پژوهش‌های مذکور، پژوهشگران صرفاً یکی از عوامل تأثیرگذار در انسجام متن (دستوری، واژگانی، پیوندی) را مورد بررسی و

تحلیل قرار داده‌اند و نتایج قابل تأملی را در توجیه انسجام موجود در کلام مولای متقیان ارائه کرده‌اند. «بررسی هم‌پایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و ترجمه‌های آن» (جواد گرجامی و دیگران، ۱۳۹۶). در این اثر، پژوهشگران میزان پایبندی مترجمان به عناصر انسجام‌بخش دستوری (ارجاع، جانشینی، حذف و ربط) و نقش مؤثر توجه به این عوامل را هنگام برگردان از متن اصلی، در ترجمه‌های انصاریان، فیض‌الإسلام، مبشری، شهیدی و دشتی مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس تحقیقات صورت‌گرفته، در مورد خطبه ۱۸۱، تاکنون چه در حوزه بلاغت و زبان‌شناسی سنتی و جدید، هیچ‌گونه تحقیقی صورت نگرفته است. بنابراین پژوهش حاضر در راستای نیل به زدودن خلأ موجود بوده و امیدوار است، پنجره‌ای هر چند کوچک را از ابعاد ساختاری دریای ناب کلام مولای متقیان به روی خوانندگان بگشاید و بتواند هر گونه شک و شبهه‌ای که بر زبان دشمنان اسلام درباره اعتبار و انسجام منابع اصیل اسلامی چون نهج‌البلاغه، جاری می‌شود را دفع کند و روز به روز بر ارج و اعتبار آن‌ها در جهان اسلام بیفزاید. به همین دلیل ارائه پژوهش‌هایی در این زمینه می‌تواند در ترویج اندیشه امامان الهی و حکمت جاری در کلام آنان مؤثر افتد و آن‌ها را به عنوان الگویی اصیل و برحق در زمامداری امت اسلامی به جهانیان معرفی نماید.

۲. بحث

۲-۱. نظریه هلیدی و حسن

بنیانگذاران نظریه انسجام متنی هلیدی^۱ و حسن در مطالعات خود در سال ۱۹۷۶م به متن و روابط بین جمله‌ها پرداخته و روابط موجود در بین آن‌ها را انسجام متن^۲ نامیده‌اند و آن را بدین صورت تعریف کرده‌اند: «انسجام، مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به عنوان یک متن، از غیر متن جدا و مشخص می‌نماید» (Halliday, 73).

به عقیده هلیدی، انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (Halliday, 10). اما از منظر رقیه حسن، وجود مؤلفه‌های انسجام‌بخش برای دستیابی به پیوستگی و انسجام متن لازم است، اما کافی نیست

1 . Halliday.

2 . Text Cohesion.

(R.Hasan, 210). او معتقد است در ساختن یک متن، تنها عناصر دستوری و واژگانی مورد نظر نیستند، بلکه همبستگی و به‌هم‌پیوستگی آن‌ها نیز مهم است. این ویژگی «هماهنگی انسجامی» نامیده می‌شود.

آنان عوامل انسجام را در سه دسته دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم‌بندی کرده‌اند که عبارتند از: ابزارهای دستوری شامل ارجاع، جایگزینی و حذف. ابزارهای پیوندی که عبارت است از حروف ربط.^۱ و ابزارهای واژگانی شامل تکرار و هم‌آیی. هلیدی و حسن سپس در سال ۱۹۸۵ میلادی در اثر مشترک دیگر خود به نام «درآمدی بر دستور نقشی»^۲ عوامل انسجام‌بخش را گسترش داده و آن را به پنج دسته تقسیم نمودند: «ارجاع»، «جانشینی»، «حذف»، «پیوستگی واژگانی» و «ارتباط منطقی جملات».

از آنجا که ارجاع، جانشینی و حذف، عناصر دستوری هستند، ضمن عنوان کلی‌تری به نام پیوستگی دستوری قرار می‌گیرند. از این رو انواع پیوستگی را می‌توان در سه گونه «پیوستگی واژگانی»، «پیوستگی دستوری» و «ارتباط منطقی بین جملات» بیان کرد (خامه‌گر، ۷). در ادامه ضمن بررسی توضیح عوامل انسجام، به بررسی تطبیقی آن‌ها در خطبه ۱۸۱ پرداخته می‌شود.

۲-۲. انسجام دستوری

مبانی انسجام دستوری شامل مقوله‌های ارجاع، حذف و جایگزینی می‌شود که در ادامه، ضمن تعریف آن‌ها به کاربرد تطبیقی آن‌ها در خطبه ۱۸۱ پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. ارجاع^۳

ارجاع نخستین عنصر پیوستگی دستوری است. به فرایند بازگشت یک واژه به مرجع خود، اصطلاحاً «ارجاع» گفته می‌شود. در مکتب زبان‌شناسی هلیدی، ارجاع به دو گونه «ارجاع برون متنی» و «ارجاع درون متنی» تقسیم می‌شود. در «ارجاع برون متنی»، مرجع کلام در متن وجود ندارد، اما در «ارجاع درون متنی»، مرجع در بافت کلام وجود دارد و همین عامل انسجام متن است (خامه‌گر، ۱۰-۱۱). «ارجاع درون متنی» نیز با توجه موقعیت مرجع، خود به دو دسته «ارجاع پیش مرجع» و «ارجاع پس مرجع» تقسیم

1 . Conjunctives.

2 . An Introduction to Functional Grammar.

3 . Reference.

می‌شود. در «ارجاع پیش مرجع»، عنصر ارجاع پیش از مرجع می‌آید، اما در «ارجاع پس مرجع»، پس از مرجع می‌آید (Halliday, 31-33).

از سویی دیگر در این مکتب براساس عامل ارجاع نیز تقسیم دیگری وجود دارد: ارجاع شخصی^۱ (ضمیر)، ارجاع اشاره‌ای^۲ و ارجاع مقایسه‌ای^۳ (همو، ۳۷). «ارجاع شخصی در موقعیت گفتاری، فعال می‌شود و به مقوله شخص برمی‌گردد. ارجاع اشاره‌ای به محل و میزان نزدیکی یا دوری، زمان یا عناصر حاضر اشاره می‌کند (Halliday, 57). و ارجاع مقایسه‌ای در حالت کلی، ارجاع غیر مستقیمی به یکسانی یا شباهت یا تفاوت عوامل ارجاعی است و در حالت جزئی، ارجاع به صفت و یا شمار عددی است» (همو، ۷۶).

با بررسی خطبه حاضر، مشخص شد بیشترین نوع ارجاع در آن، از نوع شخصی (ضمیر غایب)، درون متنی و ارجاع به ما قبل (پس مرجع) است؛ به طوری که توالی کاربرد این ضمیر بیشترین تأثیر را در مقایسه با عناصر دیگر در پیوند میان ترکیب‌ها و انسجام میان آن‌ها داشته است. یکی از نمونه‌های پرکاربرد ارجاع ضمیری، بخش آغازین خطبه است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَعَوَاقِبُ الْأُمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنِيرِ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِي فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ...».

در این عبارت، با ارجاع به اسم «الله» به وسیله ضمیر (ه)، یک پیوند و انسجام غیرساختاری میان آن‌ها شکل گرفته است. بر این اساس، تمام واژه‌های «الله» و کلمات مختوم به ضمیر غایب، یک زنجیره به هم پیوسته از واحدهای ارجاعی «درون‌متنی» و «پس مرجع» را تشکیل می‌دهند. از سویی دیگر به وسیله ضمیر مستتر موجود در فعل «نحمد»، یک ارجاع برون‌متنی شکل گرفته است که مرجع فرضی آن کلمه «عباد» است.

در این خطبه، نمونه‌های فراوانی از انواع ارجاع شخصی وجود دارد و این موضوع نشان‌دهنده درایت امام (ع) و براعت ایشان در فن بیان و سخنوری است و تا آنجا که امکان داشته است از تکرار کلمات -جز در مواردی که امکان داشت خواننده ارتباط بین ضمیر و مرجع را به دلیل فواصل طولانی گم کند و یا برای تکرار و تأکید و یا احتمال ایجاد ابهام- جلوگیری کرده است. بیشترین نمونه این تکرار در اسم «الله» وجود دارد که بعد از ایجاد فاصله‌های طولانی و ارجاع‌های مکرر ضمیری به آن‌ها، به ذکر صریح آن پرداخته است. از دیگر نمونه‌های برون‌متنی، عبارت زیر است: «قَدْ لَيْسَ لِلْحَكْمَةِ جُنَّتَهَا

1 . Personal Reference.

2 . Demonstrative Reference.

3 . Reference Comparative.

وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا». در این عبارت مرجع ضمیر (هو) نامشخص و بیرونی است و درباره آن تفسیرهای گوناگونی ارائه شده است: شیعه امامیه مرجع آن را مهدی منتظر، اهل تصوف، آن را ولی خدا در زمین و برخی اهل علم، انسان مؤمن و عادل و موحد و فلاسفه، شخص عارف می‌دانند (ر.ک. ابن ابی الحدید، ۵/ ۲۷۶-۲۷۷).

از نمونه‌های ارجاع اشاره‌ای عبارت زیر است: «فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سَلْمًا أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ». در این عبارت، کلمه «ذلک» به «سلیمان» اشاره دارد که پیش از آن قرار گرفته است.

از نمونه‌های ارجاع مقایسه‌ای نیز عبارت زیر است: «أَيْنَ عَمَّارٍ وَأَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَأَيْنَ نَظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ».

در این عبارت، با آمدن کلمه «نظراء» یک مقایسه و همانندی در صفات با اسم‌های قبل صورت گرفته است و این خود یک عامل انسجام و ارجاع به شمار می‌رود.

در این خطبه، مجموعاً ۲۵۲ مورد ارجاع وجود دارد: شخصی درون‌متنی و ارجاع به ما قبل: ۲۱۸ مورد، شخصی درون‌متنی و ارجاع به ما بعد: ۵ مورد، اشاره‌ای درون‌متنی و ارجاع به ما قبل و ما بعد، هر کدام: ۱ مورد (مجموعاً ۲ مورد)، مقایسه‌ای: ۱ مورد، برون‌متنی: ۲۶ مورد.

در این میان، ضمیر غایب مفرد، بیشترین کاربرد را نسبت به سایر اقسام داشته است و بعد از آن ضمیر مخاطب و متکلم قرار می‌گیرد که امام به وسیله آن می‌خواهد حس اتصال و ارتباط و نزدیکی با مخاطب را بیشتر کند.

۲-۲-۲. حذف (Ellipsis)

حذف از دیگر عناصری است که در انسجام‌بخشیدن به متن نقش دارد. حذف به دو دلیل سبب انسجام می‌شود: ۱. تکرار. عنصر محذوف غالباً مشتق از ماده عنصر مذکور و یا معنا و یا متعلقات آن است. لذا اگر عنصر محذوف در جمله آورده شود، با نام تکرار شناخته می‌شود. ۲. ارجاع. حذف عنصری از متن بیشتر با توجه به وجود قرینه در متن رخ می‌دهد؛ لذا شناخت عنصر محذوف نیازمند رجوع به قرینه است، پس قرینه مرجعی برای محذوف قرار می‌گیرد (الفقی، ۲/ ۲۲۹). بنابراین وجود انسجام‌بخش در محذوف، قرینه‌ای است که رهیافت بررسی عناصر جملات ماقبل کشف می‌شود؛ چرا که حذف بدون قرینه باعث از هم گسیختگی کلام و عدم انتقال کامل پیام می‌شود (برامو، ۴۷).

در این خطبه، ۱۲۴ مورد، عنوان حذف وجود دارد. حذف فعل: ۲۷ مورد، مفعول: ۲۸ مورد، حذف فاعل از فعل مجهول: ۱۳ مورد و از فعل معلوم: ۲ مورد، نائب فاعل: ۲ مورد، حذف حرف: ۲۷ مورد، مضاف الیه: ۱۵ مورد، ترکیب اسمی - حرفی: ۴ مورد، مبتدا: ۳ مورد، موصوف: ۱ مورد، مضاف: ۱ مورد، صفت: ۱ مورد.

حذف در بیشتر موارد، با قرینه لفظی و برای اجتناب از تکرار اسم صورت گرفته است و در برخی موارد نیز معنوی یا مقامی بوده است. نمونه لفظی آن، عبارت زیر است: «وَلَمْ يَتَقَدَّمَهُ وَفَتْ وَلَا زَمَانَ وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةً وَلَا نُقْصَانًا». در اینجا فعل «يَتَقَدَّمَهُ» و «يَتَعَاوَرَهُ» قبل از حرف «لا»، بنا بر قرینه لفظی و تقدم ذکر آن حذف شده‌اند.

نمونه معنوی آن، حذف فاعل فعل (لم يُولد) و حذف مفعول فعل (لم يولد) در عبارت زیر است: (لَمْ يُولدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْرُوثًا هَالِكًا).

در اینجا به دلیل اینکه خداوند متعال، خود خالق بی‌چون و چرای عالمیان است و در آفرینش او هیچ‌کس دخالتی نداشته است، به دلیل تردیدناپذیر بودن حقیقت برای همگان، ضرورتی برای ذکر فاعل وجود نداشته است. حذف مفعول در فعل (ولد) نیز عدم تعلق فعل به مفعول است؛ زیرا مطلق فعل (زاییدن) در اینجا مطرح بوده است که خداوند سبحان از آن منزّه است. بر این اساس، حذف در این دو فعل به تناسب اقتضای جمله و در جای مناسب آن صورت گرفته است. بیشترین موارد حذف فاعل (کاربرد فعل مجهول) در مورد افعال توصیفی حق تعالی صورت گرفته که دلیل آن عدم ترتب نیاز به ذکر آن بوده است. نمونه دیگر لفظی آن، حذف عائد مفعولی (ه) در فعل (تحمل) است که به دلیل مطلق بودن و عدم تخصیص، ذکر نشده است: (وما تحمل [ه] الأنثی فی بطنها). خواننده برای دریافت معنی و پرکردن جای خالی کلمات محذوف، به سراغ جملات و کلمات قبلی می‌رود تا فهم موضوع حاصل شود، لذا وقتی حذفی در متنی صورت می‌گیرد، خواننده جای خالی محذوف را با توجه به قراین موجود، در ذهن خود کامل می‌کند. بنابراین یکی از مهمترین فواید حذف در انسجام بخشی این است که مخاطب در پیوند دادن اجزای متن به یکدیگر سهیم می‌شود و از خواننده صرف به یک خواننده فعال درمی‌آید و در خلق متن شریک می‌شود. و از همین رهگذر است که نقش اساسی حذف؛ به عنوان یکی از عوامل انسجام متون، آشکار می‌گردد.

نمونه دیگر معنوی، حذف مفعول با واسطه یا بی‌واسطه مصدرهای (فضل)، (نفع) و (دفع)، در عبارت: «رَاجٍ لِفَضْلِهِ مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ وَآتِقٍ بِدَفْعِهِ» است که به قرینه معنوی و تلقی

خواننده صورت گرفته است. یعنی، اصل بدون حذف این ترکیب‌ها، عبارت است از: «رَاجٍ لِفَضْلِهِ عَلَيْهِ مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ عَلَيْهِ وَآتِقٍ بِدَفْعِهِ الْبَلَايَا».

در این ترکیب‌ها، عامل حذف سبب می‌شود تا خواننده با رجوع به جملات و عبارات قبلی، کلمهٔ محذوف را حدس بزند و بدین وسیله، با کشف این ارتباط، پیوستگی و انسجام متن نیز بیشتر گردد. در واقع حذف عناصر در متن، تعامل میان خواننده و متن را افزایش می‌دهد و همین ارتباط زیاد بین مخاطب و متن و تلاش برای کشف معانی، کنجکاوی و علاقهٔ وی را افزایش می‌دهد. از دیدگاه علم بلاغت نیز جمله‌ای که بخشی از آن حذف شده باشد، ارزش بیشتری دارد؛ چون به نوعی مبهم است و ذهن، برای درک آن تلاش می‌کند. به دنبال استنباط ذهن در جستجوی محذوف، انسان احساس لذت می‌کند و این خود یکی از عوامل کشف انسجام و وجود روابط معنایی در بین کلمات امام (ع) به حساب می‌آید.

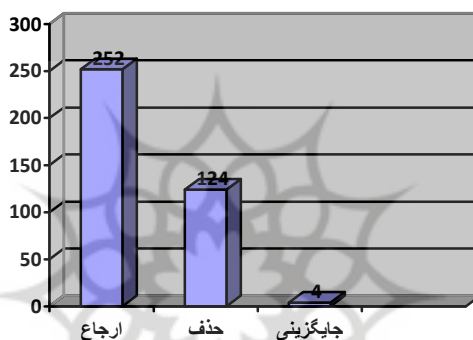
۲-۲-۳. جایگزینی^۱

جایگزینی جزء فرایندهای متن و رابطهٔ بین مقولات زبانی، مثل کلمات و گروه‌ها است. جایگزینی متعلق به سطح واژی- دستوری است و همان نقش ساختاری مقوله‌ای که به جای آن به کار رفته است را ایفا می‌کند (Halliday, 88-90). عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل یا جمله باشد. در واقع در این عامل انسجامی، مدلول دو واژه یکی است، اما لفظ دال بر آن تغییر یافته است؛ بنابراین عامل جایگزینی را می‌توان یکی از انواع تکرار معنایی نیز شمرد.

پژوهشگر در میان بررسی الفاظ و عبارات خطبه به این نکته پی برده است که امام (ع) در کاربرد برخی الفاظ به جای برخی دیگر، تعمد خاصی داشته است و هدف از آن، تقویت معنای متن و افادهٔ کامل معانی در قالب آن‌ها بوده است. در این خطبه ۴ مورد از جایگزینی اسمی به چشم می‌خورد. عبارت‌های زیر نمونه‌هایی از این عنوان است: «الذی کَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا» / «فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ» / «مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ» در عبارات فوق، اسم‌های موصول «الذی» و «مَنْ»، جایگزین تصریح به اسم «الله» شده‌اند که در جملات قبلی تکرار شده بودند. همین طور است در عبارت: «مَتَوَلَّهَةً عَقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» که «أحسن الخالقين» به جای اسم «الله» آمده است و یا کلمهٔ «رب» در عبارت: «أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصَفِ رَبِّكَ» که جایگزین اسم «الله» شده است.

1 . Substitution.

همان طور که مشاهده می‌شود، بیشترین موارد جایگزینی به وسیله اسم موصول صورت گرفته است؛ چرا که اسم موصول «مصادیق بی‌شماری به آن اسم اضافه می‌کند و آن اسم خاص را هم به یک مصداق معین منحصر می‌نماید. از نظر لفظی هم استفاده از آن در قالب مقوله جانشینی، نوعی منع تکرار لفظ می‌باشد که این، هم جمله را از حالت تک‌وجهی خارج، و هم حدود و ثغور مصداق خارجی را معین تر می‌نماید» (نورسیده و سلمان‌حقیقی، ۹۳). از رهگذر همین فایده و همین طور جلوگیری از تکرار پی‌درپی، حضرت از صفات و یا معادل‌های وصفی جایگزین آن استفاده کرده است که کاملاً هوشمندانه و ظریف است.



نمودار شماره ۱: بسامد انسجام دستوری

۳.۲. انسجام واژگانی^۱

واژه به عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده، نقشی بسزا در انسجام و پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند؛ زیرا معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود. این ارتباط میان واژگان یک متن، «انسجام واژگانی» نامیده می‌شود. عوامل انسجام واژگانی از نظر هلیدی شامل تکرار، مترادف، شمول معنایی، ذکر عام، جزءواژگی، تضاد معنایی می‌شود.

۳-۲-۱. تکرار^۲

یکی از عوامل انسجام‌بخش واژگانی، تکرار چندباره عین واژه در اجزای متن و یا تکرار مشتقات آن است که به ترتیب با عنوان «تکرار تام» و «تکرار جزئی» شناخته می‌شود.

1 . Lexical Cohesion.

2 . Reiteration.

در جدول (الف)، بسامد تکرار عین واژه و در جدول (ب) بسامد تکرار جزئی آن در خطبه، مشاهده می‌شود:

۲-۳-۱. جدول (الف): تکرار تام (مجموع: ۱۷۴)

واژه	دفعات	واژه	دفعات	واژه	دفعات	واژه	دفعات	واژه	دفعات	واژه	دفعات
سنن	۲	أین	۱۰	العمالقة	۲	الفراعة	۲	أنباء	۲	الله	۷
الذی	۲	الذین	۶	بعد	۲	الدنیا	۲	عظیم	۳	إن	۴
سبیل	۲	ألا	۲	الطریق	۲	عظیم	۳	الجهاد	۲	إخوان	۴
عباد	۳	نا	۲	هم	۱۲	هن	۵	ی	۷	هـ	۵۴
ها	۲۰	هو	۲	کم	۱۰						

۲-۳-۲. جدول (ب): تکرار جزئی (مجموع: ۶۵)

ریشه	تکرار	دفعات	ریشه	تکرار	دفعات	ریشه	تکرار	دفعات	ریشه	تکرار	دفعات
حمد	الحمد- نحمد	۲	حسن	إحسان، حسن، أحسن	۳	عون	نستعین، استعانة	۲	امن	نؤمن، ایمان، مؤمن	۳
ذعن	مُذعن، إذعان	۲	وفی	استوفی، وفی	۲	طوع	طواعیة، طاعات	۲	أرض	أرض، أرضین	۲
سقط	تسقط، مسقط	۲	کلم	کَلِم، تکلم	۲	قضى	قضاء، ینقضی	۲	فنی	الفناء، یفنی	۲
ظلم	ظلام، أظلم، ظلمة	۳	بقی	البقاء، یبقی، بقیة، بقایا	۴	موت	الموت، أما تواتوا	۲	جن	الجن، جان	۲
مدن	المدائن ، مدنوا	۲	عسکر	عساكر، عسکروا	۲	سأل	سائل، یسأل	۲	غرب	اغترب، مغترب	۲
خلف	خليفة، خلائف	۲	وعظ	المواعظ، وعظ، موعظة	۳	أدب	أدبت، أدب	۲	قبل	أقبل، مقبل	۲
دبر	أدبر، مُدبر	۲	کون	کان، یکون، کائن	۹						

۲-۳-۱. تکرار آوایی^۱

با دقت در این خطبه مشخص می‌شود امام (ع) علاوه بر تکرار واژگان، برای ایجاد پیوند واژگانی و انسجام موسیقایی، از کلمات هم‌وزن و دارای حروف مشترک نیز استفاده و آفری داشته‌است؛ به طوری که رابطه جناس، سجع، موازنه و مماثله و ترصیع بین جملات، آهنگ خاصی به خطبه بخشیده و سهم بزرگی در القای معنای ثانوی داشته

1 . Phonetic Reiteration.

است. نمونه سجع، جناس، ترصیع، موازنه در عبارت‌های زیر یافت می‌شود:

- «لَا يَدْرِكُ بُوْهُمُ، وَلَا يَقْدَرُ بِفَهُمُ» (سجع و جناس).

- «وَلَا يَشْعُلُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ» (ترصیع).

- «عَسَّكُرُوا الْعَسَاكِرَ وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ» (موازنه).

همان‌طور که از رهیافت بررسی نمونه‌های فوق‌الذکر حاصل می‌شود، تکرار حروف متجانس علاوه بر اینکه باعث زیبایی کلام می‌شود، ذهن خواننده را به تأمل بیشتر در کلام نویسنده و کشف ارتباط قوی‌تر و عمیق‌تر با ژرفای موضوع، فرا می‌خواند؛ گویی در حال خواندن شعری موزون و مقفی است که این خود باعث ایجاد نوعی انسجام و درهم‌تنیدگی بیشتر و هارمونی خاص در کلام می‌شود. این موسیقی کلام، اوج هنرمندی امام(ع) را در ایجاد ارتباط بین الفاظ و عبارات هم‌معنای خطبه، نشان می‌دهد و باعث جلب نظر و دل‌بستگی بیشتر خواننده به سخن وی می‌شود و بدین ترتیب انعکاس معنا در ذهن مخاطب سریع‌تر و آسان‌تر صورت می‌گیرد.

بسامد سجع در این خطبه، ۵۴ مورد است که از بین آن، ۱۴ مورد از نوع موازنه^۱، ۲۴ مورد از نوع مطرف^۲ و ۱۳ مورد از نوع متوازن^۳ و ۳ مورد از نوع ترصیع^۴ است. از مجموع ۱۴ مورد جناس نیز ۶ مورد از نوع مضارع^۵، ۱ مورد از نوع لاحق^۶ و ۷ مورد از نوع اشتقاقی^۷ است که نوع اخیر بیشترین سهم را در بین انواع جناس در سطح برجستگی موسیقایی و انسجام معنایی کلمات داشته است.

۲-۳-۲. مترادف^۱

مقصود از مترادف این است که برخی واژه‌های متن با یکدیگر ارتباط معنایی دارند و در تکمیل بافت معنایی جمله و غنابخشی به مخاطب، نقش بازی می‌کنند، نه اینکه بتوانند به جای یکدیگر قرار بگیرند؛ چرا که بسیاری از الفاظ مترادف در زبان وجود دارند که علی‌رغم واحد بودن معنای محوری آن‌ها، در جزئیات با یکدیگر اختلاف کوچکی دارند، اما قریب‌المعنی هستند. واژه‌ها یا عباراتی که دارای معنای یکسانی هستند «هم‌معنا» خوانده می‌شوند. «هم‌معنایی وقتی ممکن است که بتوان به جای جزء یا اجزایی از یک زنجیره زبانی، جزء یا اجزای دیگر نهاد، بدون اینکه معنای زنجیره تغییر یابد» (آرلاتو، ۴۶۵).

از آنجا که یکی از مهمترین محورهای دیباچه این خطبه، حمد و ستایش خداوند تعالی و بیان صفات منحصر به فرد او است؛ تردیدی نیست که امام(ع) برای تعالی

بخشیدن به ذات اقدس او و تأکیدبخشی به آن، از بیشترین موارد کاربرد کلمات مترادف و قریب‌المعنی استفاده کند.

نمونه این کاربرد، عبارت زیر است: «نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةَ رَاحٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ وَاتِّقِ بَدْفِعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ». کلمات (راج)، (مؤمِّل)، (واتق) و (معترف) همگی در یک واحد معنایی؛ یعنی، امید به پروردگار بلندمرتبه و اقرار و اطمینان به بی‌نیازی و بخشش‌گری و نعمت‌رسانی او قرار می‌گیرند.

نمونه دیگر، عبارت زیر است: «فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ مُوْطِدَاتٍ بِلَا عَمَدٍ قَائِمَاتٍ بِلَا سِنْدٍ دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ غَيْرَ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلَا مُبْطِئَاتٍ».

در این عبارت، کلمات (موطدات) و (قائمات)، (بلا عمد) و (بلا سندن)، (طائعات) و (مدعنات)، (متلكئات) و (مبیطئات) با یکدیگر ترادف معنایی دارند. دلیل استفاده امام(ع) از کاربرد کلمات مترادف در این عبارت، تأکید بر عظمت قدرت پروردگار در آفرینش آسمان‌ها در توصیف اطاعت‌پذیری و تسلیم‌آنی و بی‌قید و شرط آن‌ها است؛ به طوری که در صورت عدم استفاده از چنین کاربردی، اهمیت و عظمت فعل باری‌تعالی بر خوانندگان مکشوف نمی‌گشت و یا اثر آن کمتر بود.

بسامد کاربرد الفاظ مترادف در این خطبه، تنوع‌بخشی به کلام برای جلوگیری از تکرار الفاظ، تقویت معنای انحصاری بودن قدرت خداوند در ذهن مخاطب و به دنبال آن ایجاد انسجام معنایی است. و از وجود حکمت خردمندانه آن حضرت در انتخاب واژگان پرده‌برداشته و نشان می‌دهد چگونه حضرت با درایت و خردمندی خاص خود، الفاظ کلام خویش را انتخاب کرده است. بسامد زنجیره کلمات مترادف در این خطبه، بالغ بر ۳۷ مورد است.

مصابر، عواقب	إحسان، فضل، امتنان	قضاء، آداء	راج، مؤمل	فضل، نفع، طول	واتق، معترف، مدعن	مؤمن، موئن	أناب، خضع، لاذ	تدبیر، قضاء	متقن، مبرم
موطدات، قائمات	عمد، سند	متلكئات، مبیطئات	إقرار، إذعان	روبویه، طواعیه	موضع، مسكن	ضوء، نور	ادلهمام، سواد، غسق	سجف، جلابیب	اللیل المظلم، الحداس
مسطق، مقرّ	مسحب، مجرّ	عرش، سماء	لا یقدر، لا یحدّ	جوارح، أدوات	ظلام، ظلمة	استوفی، استكمل	فناء، موت، المنیة	خالیة، معطلّة	النبیین، المرسلین
جیوش، عساکر	مدة، زمان، وقت، آمد	تستقیموا، تستوسقوا	سبیل، طریق	یطأ، بکم، یرشدکم	غصص، رنق	أحکموا، أقاموا			

جدول شماره ۱: کلمات مترادف

۲-۳-۳. تضاد معنایی^۱

«تضاد آن است که بین معنی دو یا چند کلمه، تناسب منفی وجود داشته باشد؛ یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند» (شمیسا، ۱۰۹). تضاد به طور کلی برهم زننده انسجام و یکپارچگی است، مگر اینکه دقیق در جای خود به کار رود. تضاد یکی از صور وحدت است؛ چرا که معانی و مفاهیم در دو حالت دارای تناسب و انسجامند: یکی زمانی که شباهت و نزدیکی دارند و دیگری هنگامی که متضادند (غریب، ۱۴۳). نمونه کاربرد تضاد در خطبه، عبارت زیر است: «لَمْ يَمْنَعُ ضَوْءَ نُورِهَا ادْلُهُمَامَ سَجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلَا اسْتِطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ».

در عبارت بالا، کلمات (ضوء)، (نور)، (ادلهمام)، (سواد)، (اللیل المظلم)، (الحنادس)، (تلالؤ)، (نور) و (القمر) دارای تضاد معنایی هستند که چینش آن‌ها در کنار یکدیگر علی‌رغم وجود تناقض و تضاد، باعث ایجاد انسجام معنایی گردیده است و اهمیت جایگاه ستارگان و ماه را در هدایت خلائق نشان داده شود؛ به طوری که هیچ مانعی نمی‌تواند از قدرت تابندگی آن بکاهد. بسامد کاربرد تضاد در این خطبه، بالغ بر ۱۵ مجموعه کلمات است. نمونه دیگر عبارت زیر است: «وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَّا يَبْقَىٰ بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَّا يَفْنَىٰ»

در این عبارت، بین کلمات «قلیل»، «کثیر»، «دنیا»، «آخره» و «لایبقی» و «لایفنی»

تضاد معنایی وجود دارد.

زیاده#تقصان	نور#ظلمة	تلالؤ#سواد	بقاع#بقاع	سما#ارض	جان#انس	أضاء#أظلم	بقاء#الموت
أقبل # أدبر	مقبل#مدبر	قلیل#کثیر	الدنیا#الآخره	یفنی# یبقی	أحیوا# أماتوا	السنة# البدعة	

جدول شماره ۲: کلمات متضاد

۲-۳-۴. شمول معنایی^۲

شمول معنایی؛ یعنی مفهوم یک واژه، مفاهیم چند واژه دیگر را شامل شود (پالمر، ۱۳۲). کلمه‌هایی که تحت یک کلمه کلی بالاتر، قرار گیرند، کلمه‌های «شمول» نام دارند و به ارتباط واژه‌هایی که رابطه شمولی بین آن‌ها برقرار است، «هم‌شمول» می‌گویند. این نوع تکرار در این خطبه، بسامد کمی را به خود اختصاص داده است. برای نمونه در عبارت زیر: «فَصِيفُ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ»، کلمه «ملائکه» شامل

1 . Semantic Oppsition.

2 . Super- ordination.

«جبریل» و «میکائیل» می‌شود و رابطه عموم و خصوص مطلق بین آن‌ها برقرار است و «جبریل» و «میکائیل» خود رابطه هم‌شمولی با یکدیگر دارند. نمونه دیگر عبارت زیر است: «بِلا جَوَارِحَ وَلَا أَدْوَاتٍ وَلَا نُطْقٍ وَلَا لِهَوَاتٍ». در این جمله، کلمات: «جوارح: اعضای بدن»، «نطق: بیان» و «لهوات: گوشت اطراف حلق از داخل دهان» در زیر مجموعه «أدوات: ابزارها» قرار می‌گیرند و رابطه عموم و خصوص بین آن‌ها برقرار است. و «جوارح» و «نطق» و «لهوات» رابطه هم‌شمولی با یکدیگر دارند. بسامد شمول معنایی در این خطبه، ۴ مورد است.

۲-۳-۵. جزء‌واژگی^۱

جزء واژگی یا رابطه کل به جزء، رابطه‌ای است که در آن یک جزء کلی‌تر و بزرگ‌تر از اجزای یک چیز، همراه جزء کوچک‌تر می‌آید و یا به آن اضافه می‌شود و بدین ترتیب رابطه کل و جزء بین آن‌ها برقرار می‌شود. مانند: عقربه که جزء کوچکتری از ساعت است و یا چشم که جزء کوچکتری از اجزای بدن انسان است. در این خطبه موارد معدودی از این رابطه بین اجزای کلمات دیده می‌شود. برای نمونه در عبارت: «وَضَرَبَ بِعَسِيْبٍ ذَنْبِهِ وَاللَّصِقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ» کلمه «عسیب: استخوان» جزئی از «ذنب: دم» شتر است و یا در عبارت: «وَمَا تَلَّاسَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْعَمَامِ» کلمه «بروق» جزئی از اجزای «غمام: ابر» است. بسامد این عنوان در خطبه، ۴ مورد است.

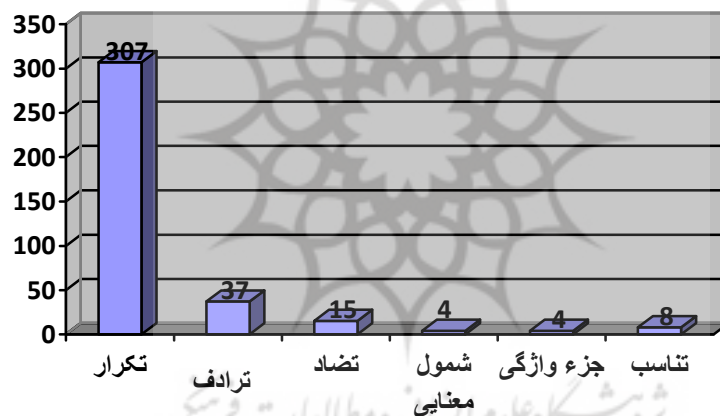
۲-۳-۶. تناسب^۲

تناسب عبارت است از جمع بین دو یا چند امری که مناسبتی غیر از مناسبت تضادی با یکدیگر دارند (تفتازانی، ۶۴۴). نقش برجسته تناسب، در ایجاد ارتباط قوی و محکم بین مجموعه الفاظی است که در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و این خود یکی از عوامل قوی انسجامی در حوزه تکرار معنوی به شمار می‌رود. در خطبه مزبور نمونه‌های متعددی از این ائتلاف و انسجام بین الفاظ وجود دارد که در حوزه معانی مخصوص خود دارای لطافت خاصی هستند. نمونه آن را می‌توان در زنجیره کلمات عبارت‌های زیر مشاهده کرد: «وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَمَا تَلَّاسَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْعَمَامِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تَزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ»

1 . Meronymy.

2 . Collocation.

در این عبارت، بین کلمات «رعد»، «أفق»، «سما»، «بروق»، «غمام»، «عواصف» و «أنواء» که جزء پدیده‌های طبیعی آسمانی و حاصل فعل و انفعالات آن هستند، تناسب معنایی وجود دارد تا به وسیله این زنجیره، عظمت خلقت خداوند به تصویر کشیده شود. نمونه دیگر عبارت زیر است: «وَضْرَبَ بِعَسِيبٍ ذَنْبَهُ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ». در این عبارت، امام(ع) حرکت و تکاپوی اسلام را به شتری تشبیه کرده که مدام در حال حرکت است و قرینه آن، برشمردن اجزای این حیوان (استخوان دم/ سینه) است که باعث ایجاد پیوند معنایی شده است. نمونه دیگر، عبارت زیر است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيٌّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَمَاءٌ». در این عبارت، کلمات (کرسی)، (عرش)، (سما) همگی در یک ارتباط معنایی قرار دارند و بر اوج عزت و بزرگی و عظمت خدا دلالت دارند. بنابراین باهم‌آیی آن‌ها در کنار یکدیگر علاوه بر تقویت معنای برتری خداوند، باعث ایجاد ارتباط محکم‌تر و پیوند بهتر آن‌ها با عبارات قبلی خود می‌شود. بسامد تناسب در خطبه، ۸ مورد است.



نمودار شماره ۲: بسامد انسجام واژگانی

۲-۴. انسجام پیوندی^۱

انسجام پیوندی یا ربطی «عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن» (آقاگل‌زاده، ۱۰۸). و انسجام پیوندی به وسیله ادوات ربطی در متن ایجاد می‌شود و برخلاف دو مورد دیگر، به بررسی انسجام میان جمله‌ها می‌پردازد. این شیوه کاربست، یکی از مهمترین عوامل انسجام متنی به شمار می‌رود. به همین دلیل است که

1 . Conjunctive cohesion.

«کریستال پیوند را اولین عامل انسجام متن می‌داند» (الفقی، ۲۵۷/۲). انسجام پیوندی خود به چهار گونه مهم اضافی، سببی، زمانی و تباینی تقسیم می‌شود:

۲-۴-۱. ارتباط اضافی^۱

در این نوع پیوند، جمله‌ها به وسیله حروف ربط به هم متصل می‌شوند و به عنوان توضیحی برای جمله ماقبل به کار می‌روند. «رابطه افزایشی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای در رابطه با محتوای جمله قبلی، مطلبی را به متن اضافه کند» (آذرنژاد، ۴۳). این ارتباط از مهمترین حلقه‌های انسجام‌بخش و پیوندساز در خطبه است؛ زیرا در خطبه یا در فنون کلامی، گوینده همواره تلاش می‌کند تا با استفاده از حاشیه‌های مختلف که جنبه توضیحی دارد، مخاطب خود را به اقناع برساند و اقناع از مهمترین عناصر و ارکان خطبه است (عباس، ۲۲۲؛ به نقل از ابراهیمی و دیگران، ۹). این پیوند شامل چهار نوع «توضیحی، تمثیلی، تشبیهی و مقایسه‌ای» است. در عربی الفظی مانند: «و»، «أو»، «أم»، «كذلك»، «علاوة علی هذا» و ... نمونه‌هایی از این ادوات پیوندساز به شمار می‌روند. نمونه آن در خطبه مزبور، عبارت زیر است: «نَحْمَدُهُ عَلٰی عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَبِرِ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِي فَضْلِهِ وَأَمْتِنَانِهِ، حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلشُّكْرِهِ أَدَاءً، وَإِلٰى ثَوَابِهِ مَقْرَبًا، وَلِحَسَنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا وَتَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجِحَ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٌ لِنَفْعِهِ، وَاتَّقِ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٌ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُدْعِنٌ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَتُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانٌ مِّن رَّجَاهُ مُوقِنًا، وَأَنَابٌ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَخَنَعَ لَهُ مُدْعِنًا، وَأَخْلَصَ لَهُ مُوحِّدًا، وَعَظَّمَهُ مُمَجِّدًا، وَلَاذً بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا».

در اینجا، حرف ربط «و» در ایجاد ارتباط، نقش کلیدی داشته و با هر بار تکرار، توضیحی را در خصوص صفات برجسته حق تعالی و یا بندگان حقیقی وی می‌افزاید و زنجیره‌ای از صفات پیرامون آن‌ها شکل می‌گیرد. در این خطبه، ۶۹ بار حرف «و» در این مضمون به کار رفته است؛ چرا که «حرف واو در انسجام بخشی به متن اهمیت بسزایی دارد و نسبت به سایر حروف پیوند نمای اضافی از بسامد بیشتری برخوردار است» (الشاوش، ۴۰۱). از دیگر حروفی که در این مضمون به کار رفته است، حرف «أو» با بسامد ۶ مورد و حرف «ف» با بسامد ۱ مورد است. نمونه آن عبارت زیر است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ». در این عبارت حرف «أو» با هر بار تکرار خود، توضیح بیشتری را در مورد رفع ابهام و تردیدی که

1 . Additive.

ممکن است در مورد خالقیت خداوند تعالی به ذهن بشر خطور کند می‌افزاید و باعث کامل‌تر شدن معنا و ایجاد انسجام بیشتر می‌شود.

از آنجا که نهج البلاغه یک متن توصیفی و تبیینی است، بالطبع، باید کاربرد انسجام افزایشی نسبت به موارد دیگر از بسامد بیشتری برخوردار باشد. البته این موضوع با لهجه خطابی بودن متن و ایجاد شفافیت برای مخاطب نیز سازگار است و مولای متقیان حقیقتاً امیر بلاغت به شمار می‌رود؛ به طوری که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای برای مخاطب باقی نمی‌گذارد.

۲-۴-۲. ارتباط زمانی^۱

ارتباط زمانی هنگامی برقرار می‌شود که نوعی توالی زمانی بین رویدادهای ذکر شده در جمله برقرار باشد (Halliday, Cohesion in English: 436). کارکرد این نوع ارتباط بیشتر در متون روایی است. نمادهای متنی این رابطه معنایی در زبان عربی، واژگانی مانند: «و»، «حتی»، «ثم»، «فاء»، «بعد ذلک»، «علی نحو تال» هستند. نمونه انسجام زمانی را می‌توان در عبارت زیر مشاهده کرد: «أَوْهَ عَلَيِ إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ. وَتَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَاوُ السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعَاوُ لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَثَّقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ».

در اینجا حروف عطف «ف» و «و» نشانگر توالی و تعاقب زمانی رخداد افعال بعد از خود هستند. «استوار داشتن قرآن» بعد از تلاوت آن، «انجام واجبات» بعد از تدبیر در آنها واقع شده است. «احیای سنت» و «از بین بردن بدعت» به‌طور هم‌زمان و یا به دنبال یکدیگر واقع می‌شوند. «آمادگی برای جهاد»، بعد از دعوت شدن به آن و «پیروی کردن از دستورات رهبر»، بعد از اعتماد کردن به او واقع شده‌اند. نمونه دیگر، عبارت زیر است: «فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ، وَأَسْتَكْمَلَ مَدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِي الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ، وَأَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ».

در اینجا، حرف «لَمَّا»ی ظرفیه و «و» عاطفه، عاقبت و سرانجام حیات حضرت سلیمان را بعد از عمری طولانی به ترتیب بیان می‌کنند: «فنا و نابودی پس از مرگ»، «بی‌بهره شدن شهرها و خانه‌ها از زمام ولایت وی» و «به ارث رفتن اموال و دارایی‌های وی».

پیوند زمانی در رابطه با دیگر گونه‌های افزایشی در این خطبه، در جایگاه دوم قرار دارد؛ به‌طوری که حرف «و» دارای ۱۰، «ف» ۴، «لَمَّا» ۱ و ترکیب «قبل آن» ۱ مورد به کار رفته‌اند.

1. Temporal.

۲-۴-۳. ارتباط سببی^۱

در این پیوند، رابطه میان جمله‌ها به صورت علی- معلولی است و جمله مقدم سبب رویداد جمله بعد از خود را بیان می‌کند. هلیدی و حسن ادوات مورد استفاده در این انسجام را به چهار دسته نتیجه، علت، هدف و شرط تقسیم کرده‌اند (Halliday, 260). در زبان عربی کلماتی مانند: «إذ»، «کی»، «لکی»، «حتی»، «ل»، «لذا»، «علی هذا»، «لأن»، «لهذا»، «بهذا»، «نتیجه ل»، «سبب ل»، «إذن»، «بسبب»، «ف»، «إذا»، «مردّه»، «یعود إلی»، «نتیجه ذلك»، «بناء علی ذلك» و امثال آن بیانگر رابطه سببی هستند و سیر منطقی وقایع و مباحث متن و در نتیجه استمرار و تداوم متن را به دنبال دارند. نمونه کاربرد آن در خطبه، عبارت زیر است:

«لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْرُوثًا هَالِكًا».

در اینجا، حرف «ف»، نتیجه و توالی اثر افعال ما قبل خود را بیان می‌دارد. به این صورت که اگر ماهیت صفات خداوند در پیدایش، چون آدمی‌زاد بود، نتیجه آن نیازمندی و وراثت و فنا بود.

در خطبه مزبور، حرف «ف» با بسامد ۱۱ مورد، بیشترین کاربرد را در این مضمون داشته است؛ در حالی که حرف «أن»، «لو»، «لولا» و «إن» هر کدام دارای ۱ مورد (مجموعاً ۴ مورد) کاربردی هستند. نمونه دیگر نتیجه و تعاقب حاصل از شرط، عبارت زیر است:

«وَلَوْلَا إِفْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ، وَأَدْعَائُهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاغِيَّةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسْكَنًا لِمَلَائِكَتِهِ، وَلَا مَصْعَدًا لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ».

در اینجا، حرف شرط (لو) بیانگر این است که در صورتی که آسمان‌ها به ربوبیت و اطاعت‌پذیری از خداوند اقرار نمی‌کردند، خداوند آن‌ها را در منزلگاه عرش و هم‌رتبه فرشتگان و بندگان خویش قرار نمی‌داد. نکته قابل ذکر در این پیوند این است که از آنجا که امام (ع) بیشتر به توصیف و بیان ویژگی‌ها و صفات اشیاء می‌پردازد، ارتباط سببی در خطبه کم‌رنگ است. این پیوند در جایگاه سوم کاربردی قرار دارد.

۲-۴-۴. تقابلی^۲

ارتباط تقابلی که با عناوین «تباینی» و «استدراک» هم به کار برده می‌شود، «زمانی شکل می‌گیرد که محتوای یک جمله، خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبل ایجاد کرده است»

1 . Causal.

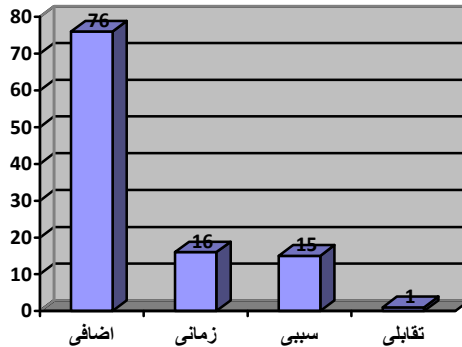
2 . Adversative.

(Halliday, 25). «افزایش کاربرد این ارتباط زمانی است که متن از فعل و انفعالات مختلفی تشکیل شده باشد و در برخی اوقات ممکن است، این کنش‌ها در مقابل هم قرار گیرند» (مسبوق و دلشاد، ۲۳۳-۲۳۴).

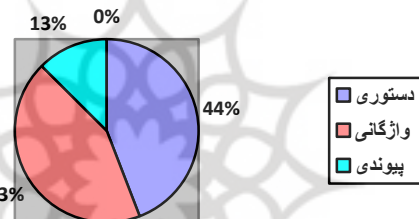
نشانه‌های این معادل در عربی، الفاظ یا ترکیب‌هایی چون «لکن»، «بل»، «إلّا» «غیر آن»، «عکس ذلک»، «مع ذلک»، «رغم»، «علی الرغم»، «علی آیه حال»، «من ناحیه آخری» و «فی نفس الوقت» و کلمات مترادف آن‌ها هستند. نمونه کاربرد آن در خطبه، عبارت زیر است: «وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ، وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقَنِّ وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ».

در اینجا، امام (ع) در توصیف ذات الهی، او را از یکی از ویژگی‌ها و صفات انسانی، یعنی؛ گذشت زمان بر او و وجود سراسر نقص او، مبرا دانسته است. حال بعد از نفی این صفات ممکن بود این سؤال برای مخاطب پیش‌آید که چگونه می‌توان به وجود مقدس ذات الهی پی برد و آثار و نشانه‌هایش را با تکیه بر خرد سطحی و خرد انسان درک کرد؟ و آیا اساساً می‌توان وجود ذات الهی را منکر شد و خدشه‌ای بر آن وارد ساخت؟ امام (ع) برای دفع این سؤال‌های خیلی احتمالی، با استفاده از حرف «بل»، تبصره‌ای به جمله قبلی می‌افزاید و برای دفع سوء برداشت‌های ممکن، گزاره‌های قابل لمس را از تأثیر وجود ذات الهی من جمله؛ تدبیر امور عالم خلقت و تأثیر قضا و قدر ردناپذیرش، در اختیار می‌گذارد و بدین وسیله، انسجام و پیوندی معنوی را میان دو جمله برقرار می‌کند.

براساس داده‌های آماری به دست آمده، پیوند تقابلی کمترین کاربرد - مرتبه آخر - را در این خطبه داشته و تنها محدود به حرف «بل» در ۱ موضع کاربردی بوده است و در موضع دیگر به صورت استینافی به کار رفته است که از دایره این بحث خارج است. این موضوع بیانگر آن است که امام (ع) در عبارت‌های خود کمتر به نقض و رفع تصور پیش‌آمده می‌پردازد و کلام او بیش از پیش، کلامی است، مبتنی بر افکار و نگرش‌های جامع امام؛ افکاری که از حقیقتی بهره دارد. از سویی دیگر ویژگی وصفی بودن ماهیت خطبه و تأثیر کم انفعالات احساسی و درونی تأثیرگذار نویسنده در آن و همچنین ایستایی و رکود موجود در خطبه، از جمله علل مهم بسامد پایین ارتباط تقابلی، سببی و زمانی را تشکیل می‌دهد.



نمودار شماره ۳: بسامد انسجام پیوندی



نمودار شماره ۴: درصد فراوانی انواع انسجام

نتیجه‌گیری

با بررسی خطبه مزبور، نتایج زیر قابل تأمل است:

برخلاف نظریه صرف ساخت‌گرایی که انسجام موجود در الفاظ را مورد توجه اساسی خود قرار می‌دهد، زبان‌شناسی نقش‌گرا به دنبال آن است که علاوه بر توجه به ساختار، به بررسی و ارتباط میان واژگان در چارچوب بافت متن و جمله نیز بپردازد و بتواند عوامل خارجی موجود در شکل‌گیری گفتمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در این نظریه کلمات در رابطه ارجاع، همنشینی و مجاورت دارای معانی خاص خود بوده و نشان‌گر اندیشه خاص نویسنده در چینش کلمات متن و ظرافت خاص وی هستند و حاصل بازتاب آنی‌ای نیستند که در خلأ بر ذهن وی جاری شده و آن‌ها را کنار هم آورده

باشد، بلکه هر نوع ترتیبی تحت تأثیر اندیشه و ایدئولوژی خاصی است و ارتباط و وحدت ارگانیک بین جملات برقرار است. از رهگذر این رویکرد و با کاربست نظریه هلیدی و حسن، انسجام دستوری با بسامد (۳۸۰ مورد) و (۴۴٪) بیشترین سهم را در انسجام خطبه ۱۸۱ داشته است؛ به طوری که سهم ارجاع در این میان، با بسامد (۲۵۲ مورد)، حذف (۱۲۴ مورد)، جایگزینی (۴ مورد) بوده است. انسجام واژگانی نیز با بسامد (۳۷۵ مورد) و (۴۳٪) در مرتبه دوم تأثیر قرار داشته و زیر مجموعه عناصر تکرار (۳۰۷ مورد)، مترادف (۳۷ مورد)، تضاد (۱۵ مورد)، تناسب (۸ مورد) شمول معنایی (۴ مورد)، جزءواژگانی (۴ مورد)، بسامد دارند. انسجام پیوندی نیز با بسامد (۱۰۸ مورد) و (۱۳٪) در مرتبه آخر قرار داشته و زیرمجموعه عناصر ارتباط اضافی (۷۶ مورد)، زمانی (۱۶ مورد)، سببی (۱۵ مورد)، تقابلی (۱ مورد) هستند. این فراوانی نشانگر آن است که آنچه باعث برجستگی کلام امیرالمؤمنین در این خطبه گشته است، علاوه بر محتوا و معانی ژرف موجود در آن، کاربست هوشمندانه و دقیق عوامل مؤثر پیوندساز در آن است؛ به طوری که باعث التذاذ خواننده از این همایش و آرایش و تفکر در کنه معانی و مضامین آن می‌گردد.

منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. آذرنژاد، شکوه، «مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عامر قیطوری، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵.
۳. آرلاتو، آنتونی، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه: یحیی مدرس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۴. آقاگل‌زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
۵. ابراهیمی، ابراهیم و دیگران، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۹۶.
۶. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابراهیم، بغداد، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۷.
۷. برامو، بوشعیب، «ظاهرة الحذف فی النحو العربی محاولة للفهم»، عالم الفكر، العدد ۳، المجلد ۳۴، ۲۰۰۶.
۸. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناختی، ترجمه: کورش صفوی، تهران، نشر نو، ۱۳۷۴.
۹. چامسکی، نوام، زبان و ذهن، ترجمه: کورش صفوی، چاپ ۴، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
۱۰. خامه‌گر، محمد، «کارایی نظریه هیلیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۳، شماره ۱، پیاپی، ۸۶، ۱۳۹۷.
۱۱. دو سوسور، فردینان، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه: کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
۱۲. ساسانی، فرهاد، معناکاوی؛ به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران، علم، ۱۳۸۹.
۱۳. الشاوش، محمد، أصول تحلیل الخطاب فی النظرية النحویة، تونس، المؤسسة العربیة للتوزیع، ۲۰۰۱.
۱۴. شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، فردوس، ۱۳۸۳.
۱۵. عباس، إحسان، تاریخ النقد الأدبی عند العرب، عمان، دار الشروق، ۱۹۹۷.
۱۶. غریب، رزق، نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی، ترجمه: نجمه رجایی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۸.
۱۷. فالولر، راجر، سبک و زبان در نقد ادبی، ترجمه: مریم مشرف، تهران، سخن، ۱۳۹۵.
۱۸. الفقی، صبحی ابراهیم، علم اللغة النصی بین النظرية والتطبيق، القاهرة: دار قباء للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۰.
۱۹. گرین، کیت و جیل لیبهان، درس‌نامه نظریه نقد ادبی، تهران، روزگار نو، ۱۳۸۳.
۲۰. مسبوق، سید مهدی و دلشاد، شهرام، «انسجام پیوندی و کاربست آن در ابیات توصیف‌گرگ بحتری»، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶، دوره ۹، ۱۳۹۶.
۲۱. نورسیده، علی اکبر و سلمانی حقیقی، مسعود، «تحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های آن»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۸، شماره ۱۹، ۱۳۹۷.
۲۲. الهاشمی، أحمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، ضبط و تدقیق و توثیق: یوسف الصمیلی، صیدا، المكتبة العصرية، د.ت.